

حریم رسول الله در قرآن کریم

دکتر محسن صمدانیان
استادیار دانشگاه اصفهان

چکیده

از جمله مسائلی که مسلمانان باید بدان اهتمام ورزند، مسئله تکریم و بزرگداشت مقام پیامبر اکرم(ص) است. خداوند، پیامبران و در رأس همه آنان نبی معظم اسلام را کاملترین انسانها یافت؛ آن گاه ایشان را به مقام نبوت برگزید.

خلق عظیم نبوی به همراه عصمت از لوازم موفقیت اوست که در اجرای وظایف رسالت و استفاده امت از آموزه‌های دینی کارآمد بوده، رعایت اصول و ضوابط اخلاقی و نگهداشت حریم او در گفتار و کردار و پندار از سوی مؤمنان مورد تأکید قرآن است.

در مواردی برخی از صحابه به دلیل رشد نایافتگی و عدم درک جایگاه آن حضرت(ص) اقداماتی ناشایست کردند که موجب نزول آیاتی از قرآن شد و در مواردی خداوند ابتدائاً تذکراتی در این زمینه می‌دهد تا هیچ گونه مانعی در استفاده از تعالیم پیامبر(ص) برای مسلمانان بر جا نماند. این امر مختص به زمان حیات ظاهری آن حضرت(ص) نیست؛ زیرا این احترام به جسم او نیست بلکه به فضایل اوست. از طرفی او خاتم انبیا است و همواره باید عظمت او مطرح شود و تعظیم او برقرار باشد. این مقاله پژوهشی دربارهٔ مصادیق این حرمتگزاری در قرآن است.

کلید واژه‌ها: رسول الله، حریم، قرآن، احترام، ایذاء، استغفار.

مقدمه

خداوند متعال، جهان را با موجودات گوناگون آفرید و از آن میان، انسان را به عنوان احسن مخلوقات تعیین کرد و برای آفرینش او به خود آفرین گفت: فتبارک الله أحسن الخالقین (مؤمنون/ ۱۴) و در مقابل اعتراض فرشتگان اعلام کرد: إني أعلم ما لا تعلمون «آنچه من می دانم شما نمی دانید» (بقره/ ۳۰) و هدف از خلقت او را همچون نفل دیگرش (جن) عبادت خدا معرفی کرد: و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون (ذاریات/ ۵۶). مسیر و مصیر او را در طینت و فطرتش، که همان فطرت الهی است، قرار داد و او را موجودی دارای اختیار و حق انتخاب گردانید. دو راه هدایت و ضلالت - همراه با دو ویژگی ذاتی مادی و الهی - فراروی او گذارد: و هدیناه النجدین (بلد/ ۱۰) و از سر لطف بیکرانیش و برای تأمین لوازم و حرکت به سوی او و گرفتن رنگ خدایی (صبغة الله) و ورود او به جنت: وادخلی جنتی (فجر/ ۳۰) پیامبرانی فرستاد.

خداوند در قرآن، اهدافی را برای انبیا بر می شمارد که لازم است به عنوان مقدمه، برخی از آنها یادآوری شود تا با توجه به این اهداف و نقش اساسی برگزیدگان الهی در زندگی بشریت و بخصوص پیروان آنان بتوان به فلسفه حرمتگذاری و پاسداشت حریم پیامبران پی برد.

اهداف پیامبران از نگاه قرآن

الف - اتمام حجت

در سوره نساء طی چند آیه، مسئله وحی نبوت انبیای الهی مطرح، و به پیامبر(ص) گوشزد شده است که: إنا أوحینا إلیک كما أوحینا إلی نوح و النبیین من بعده و

أوحینا إلی إبراهیم و اسمعیل و إسحق و یعقوب و الاسباط... رسلاً مبشیرین و منذرین لئلا یكون للناس علی الله حجة بعد الرسل (نساء/ ۱۶۵-۱۶۳): «به تو هم بسان نوح و پیامبران بعد از او وحی کردیم و همچنین به ابراهیم، اسمعیل، اسحق، یعقوب و اسباط وحی کردیم؛ پیامبرانی که اخبار خوش و نگران کننده ای می دهند تا پس از فرستادن این پیامبران، مردم بر خداوند حجتی نداشته باشند».

ب - تزکیه، تعلیم کتاب و حکمت و...

در سوره بقره آیه ۱۵۱ بعد از ذکر آیات مربوط به تعیین قبله، که یکی از احکام فرعی دین است، تلاوت آیات خدا، پرورش، آموزش قرآن و حکمت و نیز آنچه را نمی توان از طریق عادی و معمولی آموخت به عنوان اهداف پیامبر مطرح شده است: كما أرسلنا فیکم رسلاً منکم یتلوا علیکم آیاتنا و یرزیکم و یعلمکم الكتاب و الحکمة و یعلمکم ما لم تکنوا تعلمون (بقره/ ۱۵۱): «همان گونه که پیامبری از خودتان میان شما فرستادیم تا آیات ما را برای شما بخواند و شما را پاکدل گرداند و کتاب و حکمت را به شما بیاموزد و نیز آنچه را قادر به یادگیری آن نبودید، به شما یاد دهد».

با وجود اینکه تعلیم کتاب و حکمت نیز چیزی نیست که بشر با روش عادی خود بتواند بدان دست یابد، باز هم خداوند جمله «و یعلمکم ما لم تکنوا تعلمون» را می آورد تا به نقش پیامبر(ص) در تعالیم اخلاقی و اجتماعی او و روشن نمودن زوایای ناپیدای کوچک و بزرگ برای بشر تأکید نماید (طباطبایی، بی تا).

ج - یاری مؤمنان

و لقد أرسلنا من قبلك رسلاً الی قومهم فجاءهم بالبینات فانتقمنا من الذین أجرموا و كان حقاً علینا نصر المؤمنین (روم/ ۴۷): «پیش از تو پیامبرانی به سوی قومشان فرستادیم. آنان معجزات را برای مردم آوردند و ما از گناهکاران انتقام گرفتیم و یاری رساندن به مؤمنان حقی بر عهده ماست».

یکی دیگر از اهداف الهی در فرستادن پیامبران، ایفای نقش قوی اجتماعی و یاری مؤمنان و احقاق حق مظلومان و انتقام گیری از مجرمان است. خداوند این مورد را به عنوان وظیفه‌ای برای خود یاد می‌کند. در حقیقت نزول بلاهایی از قبیل صاعقه‌ها، سیل و طوفان و سایر بلاهایی که بر اقوام و امتهای گذشته از قبیل قوم نوح، عاد، ثمود و... نازل نمود از برکت حضور پیامبران و در جهت منافع مؤمنان و صالحان بوده است.

د- حل اختلاف مردم

كان الناس أمة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين و منذرين و انزل معهم الكتاب بالحق، ليحكم بين الناس فيما اختلفوا فيه... (بقره/ ۲۱۳): «مردم امت یگانه‌ای بودند. آن گاه خداوند پیامبران را مژده آور و هشدار دهنده برانگیخت و با آنان بحق کتاب آسمانی فرستاد تا در میان مردم در آنچه اختلاف می‌ورزند داوری کنند».

در سوره بقره، داوری میان مردم را در هنگام اختلاف از وظایف پیامبران بر می‌شمرد.

اینها و ده‌ها فایده آشکار و برکتهای محسوس و نامحسوس در زندگی بشر از فواید و بهره‌هایی است که حضور پیامبران در جوامع بشری گذارد و هنوز هم بشریت از دستاوردهای آن استفاده می‌کند.

یکی از راه‌های رسیدن به این اهداف، ارجگذاری و پاسداشت مقام پیامبران است؛ زیرا پیامبران، ویژگیهای منحصر به فرد انسانی، الهی دارند. علم و تقوای آنان، که در اوج خود قرار دارد، عصمت آنان را باعث شده است و برخوردی شایسته با آنان را می‌طلبد. پیامبران چون سایر حاکمان نبوده، و برای سلطه و سیطره بر مردم نیامده‌اند بلکه حکومت ظاهری آنان نیز تنها برای راهنمایی و هدایت بشر به سوی اهداف عالی انسانی و تذکر و یادآوری است: « فذكر انما انت مذكر، لست عليهم

بمصیطر» (غاشیه/ ۲۲ و ۲۱): ای پیامبر اندرز ده که تو اندرزگویی و بر آنان مسلط و حکمفرما نیستی.

از این رو بخشی از آیات قرآنی مربوط به برخورد بیرونی و ظاهری با پیامبر است. این حرمت‌گزاری و تجلیل ظاهری، لازمه توجه باطنی به جایگاه پیامبر است و برعکس؛ تا تجلیل و احترام ظاهری از سوی خداوند الزامی نشود، توجه به مقامات باطنی و وجه تمایز پیامبر با فرمانروایان و صاحبان زر و زور- که از نظر قرآن و روایات احترام به آنان نکوهش شده است- حاصل نمی‌شود.

خداوند متعال، خود در آیات قرآن، تکریمی خاص از پیامبر اعظم (ص) نموده و در آیاتی دیگر از مردم خواسته است به جایگاه و منزلت او توجه داشته باشند؛ زیرا از یک سو این خود مرحله‌ای از کمال و معرفت انسانهاست و از سوی دیگر، مانعی بزرگ را از سر راه پیامبران برطرف می‌کند؛ چرا که پیامبر ما و همه پیامبران در حقیقت بر دلها حکومت می‌نمایند و دلها نیز باید با انجام دادن آداب ظاهری و باطنی، ارتباط و پیوند خود را با پیامبر برقرار نماید و اینجا است که می‌بینیم همه چیز در راستای اهداف خلقت قرار گرفته است. توجه به طرح این مسئله از سوی قرآن در مواضع گوناگون و نیز مصادیق آن می‌تواند راهگشای مسلمانان در عمل به فرمانهای الهی باشد.

بزرگداشت پیامبر اسلام (ص) در قرآن

بخشی از آیات قرآنی به معرفی شخصیت پیامبر خدا (ص) و تعظیم او مربوط است.

۱- ذکر نام او

۱-۱- استفاده از لقب به جای اسم

خداوند همواره آن حضرت را با لقب خطاب کرده است؛ از جمله «یا ایها النبی»،

در قضاوت: اذا قضی الله و رسوله (احزاب / ۳۶) آن گاه که خدا و رسولش حکم کنند.

۲-۱-۲- موارد منفی

در نقطه مقابل در مواردی سلبی و تبری نیز نام رسول الله در کنار خدا ترفیع یافته است.

- تبری جستن: براءة من الله و رسوله (توبه / ۱) بیزارى جستن از سوى خدا و رسولش است.

- لا تخونوا الله و الرسول (انفال / ۲۷) به خدا و رسول خیانت نکنید.

- جنگ ربا خواران: فاذنوا بحرب من الله و رسوله (بقره / ۲۷۹).

- نافرمانی: من يعصى الله و رسوله (نساء / ۱۴) آن کس که نافرمانی خدا و رسولش را بنماید.

- آزار رسانی: إن الذين يؤذون الله و رسوله (احزاب / ۵۷) آنان که به خدا و رسولش آزار می‌رسانند.

۲- بنده خاص الهی

خداوند متعال در مواردی از آیات، رسول اکرم (ص) را «عبده» می‌خواند و نامی از او نمی‌برد در حالی که در مورد سایر انبیا می‌فرماید:

«عبادنا ابراهيم و اسحق و يعقوب أولی الأیدی و الأبصار» (صاد / ۴۵) بندگان ما ابراهيم و اسحق و يعقوب که دارای قدرت و بینش بودند؛ حال اینکه در مورد رسول گرامی اسلام می‌فرماید: «تبارک الذى نزل الفرقان على عبده» (فرقان / ۱) بزرگای خدایی که فرقان را بر بنده‌اش نازل کرد.

«سبحان الذى أسرى بعبده ليلاً» (اسراء / ۱) پاکای کسی که بنده‌ای را شبی سیر داد.

و الحمد لله الذى نزل عبده الكتاب (کهف / ۱) سپاس خداوندی را که کتاب را بر

بنده‌اش نازل کرد.

«یا ایها الرسول» بر خلاف برخی از انبیا که آنان را با نام خطاب کرده است؛ مثل «یا نوح» یا داود» و «یا موسی» و....

البته مواردی که نام مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله در قرآن آمده پنج مورد است که چاره‌ای جز ذکر نام نبوده است؛ از جمله در ذکر خاتمیت آن حضرت، نام «محمد» یا در بشارت حضرت عیسی به آن حضرت که نام «احمد» است.

۲-۱- در کنار نام خدا

خداوند نام او را رفعت بخشیده و بالا برده و در موارد زیادی نامش را در کنار نام خود نشانده است: «و رفعا لک ذکرک» «شرح / ۴» ما نام تو را بالا بردیم. ارتفاع نام آن حضرت در قرآن به دو صورت، یعنی در موارد مثبت و منفی نمایان است:

۲-۱-۱- موارد مثبت

در ایمان: «آمنوا بالله و رسوله» (نساء / ۱۳۶) به خدا و رسولش ایمان بیاورید.

در پاسخگویی به دعوت: «استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم» (انفال / ۲۴) به خدا و رسولش آن گاه که شما را می‌خوانند، پاسخ گوید.

در یاری و کمک به او: «و ینصرون الله و رسوله» (حشر / ۸) و خدا و رسولش را یاری می‌کنند.

در ولایت پذیری: و من یتول الله و رسوله (مانده / ۵۶) آن کس که ولایت خدا و رسولش را پذیرفت.

در خیرخواهی: اذا نصحوا لله و رسوله (توبه / ۹۱) آن گاه که برای خدا و رسولش خیرخواهی کنند.

در عزت: العزة لله و لرسوله (منافقون / ۸) بزرگی و عزت از آن خدا و رسولش است.

در نظر اهل عرفان «عبده» از عبدالله هم بالاتر است زیرا مقام وحدت یعنی هویت مطلقه اوست که از مقام الوهیت بالاتر است (رک، جوادی آملی تفسیر موضوعی، ج ۸، ص ۲۸-۲۷).

۳- اولین مسلمان

خداوند به پیامبر می گوید: «بگو اولین مسلمان من هستم» (زمر/۱۲ و انعام/۱۶۳). مسلماً منظور از اولیت، اولیت زمانی نیست؛ زیرا پیامبران دیگر نیز مسلمان بودند و بر پیامبر (ص) تقدم زمانی داشتند؛ بلکه این اولیت، رتبی است و یا اشاره به خلقت «حقیقت محمدیه» است که «صادر اول» و «اول ما خلق الله» است (مجلسی، ۱۳۷۸ هـ. ق، ج ۱: ۹۷).

۴- پیامبر (ص) مظهر اسماء الهی

گاهی در قرآن، پیامبر به اسما و صفات خداوند موصوف شده است که در اینجا به دو مورد از آن اشاره می شود:

۱-۴- اغناء

پیامبر اسلام (ص) در عین عبودیت خدا مظهر اسمای الهی است. او در لسان قرآن «عبد محض خدا» و از جمله مظهر اسم «اغناى الهی» یعنی معنی بودن اوست: «فاغنیهم الله ورسوله» (توبه/۷۴). البته نه اینکه او با خدا مساوی باشد بلکه در حقیقت مظهر اسم اغناى الهی است و اغنا که وصف فعل خداست به پیامبر (ص) نسبت داده شده است.

۲-۴- رأفت و رحمت

«بالمؤمنین رثوف رحیم» (توبه/۱۲۸) پیامبر نسبت به مؤمنان مهربان و بخشنده است. دو صفت رأفت و رحمت، که مخصوص خداست در مورد پیامبر هم به کار رفته است.

البته هیچ یک از کمالات او ذاتی نیست و در حقیقت او بسان آینه، شفاف و تجلی گاه و مظهر «اسماء حسنی» است. او مظهر، وسیله و واسطه فیض الهی است: وابتغوا الیه الوسیله (مائده/۳۵) در جستجوی وسیله به سوی او باشید.

این است که بر اساس روایات با صلوات و درود بر او چشمه فیض الهی به جوشش می آید. اینکه سفارش شده است دعا را محفوف به صلوات کنیم تا مستجاب گردد، تنها احترام معمولی و اعتباری نیست بلکه مستدل و برهانی است. درست است که خدا بر همه چیز محیط است اما او خود خواسته که افاضاتش در آینه وجود پیامبر (ص) منعکس شود (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۸).

علاوه بر موارد یاد شده، قرآن کریم آن حضرت را با ویژگیهای دیگر از جمله «خلق عظیم» و «أسوه حسنه» و «لینت و نرمی» می خواند که همگی حاکی از عظمت شخصیت او و لزوم احترامی همه جانبه از سوی امت است.

۵- قرآن همراه پیامبر

آنچه از قرآن و برخی از روایات بر می آید این است که حقیقت مقام پیامبر (ص) آن قدر بزرگ و عظیم است که قرآن به عنوان نوری همراه او می آید: «النور الّذی أنزل مَعَهُ» (اعراف/۱۵۷) و نه او به همراه قرآن. منظور این است که عظمت پیامبر (ص) از قرآن بیشتر است. این گونه نیست که پیامبر همراه قرآن باشد، بلکه این قرآن است که همراه با پیامبر شده است. قرآن از جلوه های پیامبر شمرده می شود و اهل عرفان در تفسیر این آیه می گویند: «پیامبر (ص) چون خورشید است و قرآن آفتابی است که تجلی اوست» (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۸).

۶- اوصاف مشترک پیامبر (ص) و قرآن

در کلام الهی بسیاری از موارد اوصاف قرآن برای پیامبر (ص) و بالعکس اوصاف پیامبر (ص) برای قرآن ذکر می شود؛ صفاتی مانند هادی، نور، بلاغ و... از این قبیل است.

۷- اولویت حفظ جان پیامبر

به اهل مدینه خطاب می‌شود حفظ جان پیامبر از جان خودتان مهمتر است و تحمل هر زحمت و کمبودی در این راه عمل صالح به حساب می‌آید. او پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند.

در بخش پایانی سوره توبه، که سالهای آخر عمر پیامبر(ص) و در مورد جنگ تبوک و حوادث پیرامون آن نازل شده است، مطالب دقیقی و قابل توجهی در مورد جریانهای نفاق و برخوردهای گوناگون آنان در جامعه و در اوضاع سخت جنگ آمده است. در خلال این سوره وظایفی برای مسلمانان و مؤمنان تعیین می‌شود از جمله اینکه بر اهمیت حفظ جان پیامبر(ص) تأکید شده و پیشمرگ و فدایی شدن مسلمانان برای پیامبر(ص) عملی صالح شمرده است: ما کان لاهل المدینه و من حولهم من الاعراب ان يتخلفوا عن رسول الله و لا یرقبوا بانفسهم عن نفسه ذلک بأنهم لا یصیبهم ظمأ و لا نصب و لا مخصه فی سبیل الله و لا یطأون موطئاً یغیظ الکفار و لا ینالون من عدو نیلا الا کتب لهم به عمل صالح ان الله لا یضیع اجر المحسنین (توبه/۱۲۰): «اهالی مدینه و بادیه نشینان که در اطراف آنان هستند حق ندارند از فرمان رسول خدا(ص) سرپیچی کنند و حفظ جان خود را بر جان او مقدم بدانند زیرا هر نوع تحمل تشنگی، خستگی و گرسنگی در راه خدا و برداشتن هر گامی که موجب خشم کفار شود و هر ضربه‌ای که در این مسیر از دشمن متحمل شوند [همه و همه] به عنوان عملی صالح برای آنان ثبت می‌شود [زیرا] خداوند پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند».

هر چند این آیه به صحنه کارزار و برتری حفظ فرماندهی در بحران جنگ برای هدایت نیروهای رزمنده مربوط است با دقت در اصل رهبری و جایگاه و اهمیت آن و توطئه‌های پی در پی دشمنان در جامعه اسلامی و لزوم رویارویی با آنان توسط

نهادی که در رأس جامعه قرار دارد، روشن می‌شود که تنها رهبری جامعه با توجه به اطلاعات جامعی که دارد به منزله مغز و فکر است و طبعاً حفظ او، حفظ کیان اسلام و مسلمین است. هم از این روست که حفظ جان پیامبر(ص) بر حفظ جان دیگران مقدم است.

۸- مصادیقی از حریم پیامبر(ص)

با آگاهی نسبت به عظمت شخصیت پیامبران و جایگاه آنان بویژه شخص رسول اعظم (صلی الله علیه و اله) می‌توان به حریم آن یگانه مخلوقات و گل سر سبید آفرینش پی برد که بر تارک «لولاک لما خلقت الافلاک» خودنمایی می‌کند. شناخت او خود به خود در موجودات فروتر و انسانهای دیگر روحیه تکریم و تعظیم ایجاد می‌کند. تکریم و تحریم باطنی که موجب رعایت اصولی در ظاهر نسبت به اوست و در حقیقت موجب رشد و تعالی و نزدیک شدن و اتصاف به صفات او می‌شود.

خداوند متعال در این راه مواردی را به مؤمنان گوشزد کرده و غفلت و یا بی‌توجهی برخی از صحابه و یا نمودهایی از انحراف و یا عناد درونی مسلمانان را سبب تذکر موارد زیر قرار داده است:

در آیاتی از قرآن مسئله تکریم و احترام به طور کلی و اجمالی مطرح شده و در برخی از آیات به صورت جزئی، مصادیقی از بی‌احترامی مورد نکوهش و نهی قرار گرفته است.

۸-۱- دسته اول: موارد عمومی

در قرآن، مسئله توقیر و یاری رسانی به پیامبر(ص) و سایر پیامبران در سه مورد و بطور عموم مطرح شده است:

در سوره مائده آیه دوازدهم آمده است:

«و امنتهم برسلی و عزز تموهم» به پیامبران ایمان آورید و آنان را یاری کردید.

در سوره اعراف، آیه ۱۵۷ آمده است:

«وَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ»

آنان که به او ایمان آوردند و او را احترام و یاری کردند و از نور فرود آمده به

همراه او پیروی کردند.

در سوره فتح نیز آمده است: «لَتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ

بِكْرَةً وَأَصِيلاً» (فتح/ ۹): تا اینکه به خدا و رسولش ایمان آورده، او را یاری و احترام

نمایید و تسبیح خدای را صبح و شب به جای آورید.

۲-۸- دسته دوم: موارد خاص

سخن گفتن با پیامبر(ص)

الف - چگونگی صدا زدن

شاید بتوان اولین موضوع در ایجاد ارتباط با دیگری را صدا زدن و نوع مخاطب

قرار دادن طرف مقابل دانست. قرآن در این زمینه با توجه به عوامل منفی و

بی ادبیهایی که وجود داشت، مسلمانان را نسبت به این مسئله تذکر می دهد: لا تجعلوا

دعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم بعضاً (نور/ ۶۳): «فکر نکنید که پیامبر(ص) را هم

همان طور که دیگران را صدا می زنید می توان صدا زد...».

مفسران از قبیل زمخشری، ابوالفتوح رازی و طبرسی نخستین وجه تفسیر آیه را

نوع مخاطب قرار دادن آن حضرت دانسته اند و می گویند: خداوند به مردم یاد داد که

او را با نام، لقب و کنیه خاصی یاد نکنید؛ بلکه او را با سمت الهی صدا کنید؛ یعنی:

«یا رسول الله» (زمخشری، بی تا و رازی، بی تا و طبرسی، ۱۴۰۸ ه. ق).

توجه داریم که صدا زدن پیامبر(ص) با این عنوان در حقیقت تذکر و توجه به

مقام اوست و لزوم پیروی از فرمانهایش را در بر دارد.

جالب توجه اینکه در ادامه آیه به کسانی که به فرمانهای او عمل نمی کنند، هشدار

می دهد و اعلام می کند که آنان باید منتظر مصیبتی از نوع فتنه و یا کیفری دردناک باشند.

از اینجا معلوم می شود فراخواندن او با عنوان پیام آور الهی با توجه به تأثیر این عنوان در پیروی از دستورهای خداست.

ب- بلند صحبت کردن

مسئله دیگر که همزمان با مقدم بر صدا زدن، مطرح است بلندی یا کوتاهی

صداست. در قرآن کریم، بلندی صوت، هنگام صحبت کردن با پیامبر(ص)، که

توسط برخی از بادیه نشینان انجام شد، مورد نکوهش قرار گرفته است و مؤمنان از

این عمل نهی شده اند. همچنین بر این امر تأکید می شود که صدای مردم، همواره باید

از صدای پیامبر(ص) کوتاهتر باشد: «یا ایها الذین امنوا لا ترفعوا اصواتکم فوق

صوت النبی و لا تجهروا له بالقول کجهر بعضکم لبعض أن تحبط اعمالکم و انتم لا

ت شعرون» (حجرات/ ۲): «ای مؤمنان صدای خود را بالاتر از صدای پیامبر نبرید و با

صدای بلند آن گونه که با همدیگر صحبت می کنید با او صحبت نکنید؛ چرا که این

امر، ناآگاهانه موجب حبط اعمال شما می شود».

چگونه کاری به ظاهر کوچک، تأثیری آن قدر بزرگ دارد که موجب حبط،

یعنی بطلان اعمال می شود؟ حبط اعمال در قرآن در کنار ارتداد و شرک آمده است.

مفسران در این زمینه می گویند:

«مسلماً این بی حرمتی و بی ادبی از نوعی بی اعتقادی ناشی می شود و بی اعتقادی در

حقیقت، همان آثار شرک را پیدا می کند» (طباطبایی، بی تا).

امام حسین(ع) هنگام تشیع جنازه امام حسن مجتبی(ع) که گروهی با سرو صدا و

جنگال در کنار قبر پیامبر(ص) مانع دفن او در کنار جدش شدند، این آیات از سوره

حجرات را تلاوت نمودند و با این عمل به همگی فهماندند که رعایت آرامش و آرام سخن گفتن به حیات پیامبر(ص) اختصاص ندارد و بعد از وفات او نیز این امر معتبر است. آن حضرت فرمود: «ان الله حرم من المؤمنین اموالاً ما حرم منهم احياءاً» خداوند هر کاری را که در مورد مؤمنان زنده حرام کرده است در مورد مرده آنان نیز حرام کرده است (عروسی الحویزی، ۱۴۱۵ ه. ق، ج ۵: ۸۱-۸۰).

يا ايها الذين امنوا اذا ناجيتم الرسول فقدموا بين يدي نجويكم صدقه ذلك خير لكم و اطهر فان لم تجدوا فان الله غفور رحيم. عاشقتم ان تقدموا بين يدي نجويكم صدقات فاذا لم تفعلوا و تاب الله عليكم فاقموا الصلوة و اتوا الزكوة و اطيعوا الله و رسوله و الله خير بما تعملون (مجادله/ ۱۲ و ۱۳).

۳-۸- ورود و خروج به خانه او

هر چند اجازه گرفتن برای ورود به هر خانه‌ای وظیفه هر مسلمان است: لا تدخلوها حتى يؤذن لكم (نور/ ۲۸)، خداوند دستوری خاص برای ورود به خانه پیامبر(ص) صادر می‌فرماید: یا ایها الذین امنوا لا تدخلوا بیوت النبی الا ان یؤذن لکم الی طعام غیر ناظرین اینیه و لکن اذا دعیتم فادخلوا فاذا طعمتم فانتشروا و لا مستأنسین لحدیث: ای مؤمنان وارد حجره‌های پیامبر نشوید؛ مگر اینکه به شما برای صرف طعامی اجازه داده شود؛ بدون اینکه [بیتابانه] منتظر آماده شدنش باشید؛ ولی چون دعوت شدید وارد شوید و چون غذا خوردید، پراکنده شوید و سرگرم صحبت نباشید.

در تفسیر کشف الاسرار آمده است: «این خطاب باصحابه رسول(ص) است که می‌گوید ای شما که مؤمنان هستید، انصار نبوت و رسالت و ائمه سعادت شما هستید. چون به قصد زیارت آن مهتر عالم بیرون آید و آرزوی مشاهدت در دل دارید، نگوی که بی‌دستوری قدم در حرم عزت وی نهید و چون در روید ادب حضرتش به جای

آرید، نمی‌دانید که ادب نهایت قال است و بدایت حال، ادب انتباه مریدان است عکازة طالبان» (میبدی، ۱۳۷۱، ذیل آیه).

۴-۸- نهی از اذیت و آزار پیامبر(ص)

در ادامه آیات سوره احزاب و نیز مواردی دیگر خداوند آزردهن او را نهی و برای آن کیفری شدید و دردناک تعیین نموده است: ان ذلکم کان یؤذی النبی فیستحیی منکم و الله لا یستحیی من الحق (احزاب/ ۵۳): این کار [مزاحمت شما] پیامبر را می‌آزارد و او از شما شرم می‌کند ولی خداوند شرم نمی‌کند.

و منهم الذین یؤذون النبی... و الذین یؤذون رسول الله لهم عذاب الیم (توبه/ ۶۱): گروهی [از منافقان] هستند که پیامبر را آزار می‌دهند... و آنان که پیامبر خدا را می‌آزارند کیفر دردناکی دارند.

و ما کان لکم ان تؤذوا رسول الله... (احزاب/ ۵۳): شما چنین حقی ندارید که پیامبر را اذیت کنید.

ان الذین یؤذون الله و رسوله لعنهم الله فی الدنیا و الاخرة و أعدلهم عذاباً مهیناً (احزاب/ ۵۷): آنان که خدا و پیامبر را می‌آزارند در دنیا و آخرت مورد لعنت خداوند و خداوند عذاب‌خوار کننده‌ای برای آنان آماده کرده است.

مصادیق آزار رسول گرامی(ص) متفاوت است. در برخی از آیات از جمله آیه سوره توبه مسئله زخم زبانه‌ها و قضاوت‌های بیجا- از جمله «هوأذن» «او گوش است» که کنایه از ساده لوحی آن حضرت است - و ماندن زیاد از حد بعد از صرف غذا در خانه آن حضرت، نیز گفتگوهای زیادی مطرح و نهی شده است. البته معلوم است که اینها فقط نمونه‌هایی از آزارهای رایج بوده و هر آنچه در زندگی و یا پس از رحلت آن حضرت، موجب آزردهن او شده، گناهی بزرگ است و عذابی دردناک در پی دارد. در اینجا خداوند خود را با صفت «شدید العقاب» معرفی می‌نماید تا جدیت خود را در کیفر آزار دهندگان برساند (طباطبایی، بی‌تا).

۵-۸- نهی از ازدواج با همسران آن حضرت

در آیه ششم سوره احزاب، همسران پیامبر به عنوان مادر مؤمنان معرفی می‌شوند: «و أزواجه أمهاتکم». این امر در حقیقت دو حکم فقهی در بر دارد: یکی لزوم احترام به آنان و دیگری حرمت ازدواج با ایشان.

در ادامه این سوره در اثنای آیه پنجاه و سوم یکی از مصادیق احترام به آن حضرت (ص) را ممنوع بودن ازدواج با همسرانش قرار می‌دهد: «و لا ان تنکحوا أزواجه من بعده».

۶-۸- نهی از اظهار نظر قبل و بعد پیامبر (ص)

سر نهادن به حکم پیامبر (ص) از مصادیق عصیان و موجب گمراهی آشکار است. و ما کان لمومن و لا مؤمنة اذا قضی الله و رسوله امرأ أن یکون لهم الخیرة من امر هم و من یعص الله و رسوله فقد ضللاً مبیناً (احزاب/ ۳۶): هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و پیامبرش امری را مقرر دارند، آنان را در کارشان اختیار [چون و چرا] باشد و هر کس از خدا و پیامبرش سرپیچی کند در گمراهی آشکار افتاده است.

۷-۸- لزوم اطاعت و پیروی از او

در مقابل این نهی‌ها به مسلمانان به اطاعت و پیروی از او امر شده و منشأ این اطاعت، محبت خدا و نتیجه آن فوز و رستگاری اعلام شده است. إنما کان قول المؤمنین إذا دعا الی الله لیحکم بینهم أن یقولوا سمعنا و اطعنا و اولئک هم المفلحون و من یطع الله و رسوله و یخش الله و یتقه، فاولئک هم الفائزون (نور/ ۵۲ و ۵۱): سخن مؤمنان، چون به سوی خدا و پیامبرش خوانده شوند، تنها این است که می‌گویند: «شنیدیم و فرمان بردیم» و اینان رستگارند و کسانی که خداوند و پیامبر او را اطاعت کنند و از خدا بترسند و پروا داشته باشند، آنان همان کامیابانند.

فاتبعوه لعلکم تهتدون (اعراف/ ۱۵۸) از او پیروی کنید، باشد که راه هدایت را

یابید.

قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله و یغفر لکم ذنوبکم و الله غفور رحیم (آل عمران/ ۳۱): بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا هم شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببامرزد. خداوند آمرزگار مهربان است.

۸-۸- در خواست استغفار از پیامبر (ص)

هر چند درهای رحمت الهی برای استغفار به روی همه باز است، این تقاضا اگر با واسطه اولیا و انبیای الهی باشد مؤثرتر است. استغفار یعقوب برای پسرانش از این قبیل است (یوسف/ ۹۸-۹۷).

خداوند به مسلمانان خطاب می‌کند که با توسل به او، پذیرش توبه و رحمت حق را در یابند: و لو أنهم إذا ظلموا أنفسهم جاءوک فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول لوجدوا الله تواباً رحیماً (نساء/ ۶۴): اگر [مردم] آن گاه که بر خود ستم روا داشتند، نزد تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر هم برای آنان درخواست آمرزش می‌کرد در می‌یافتند که خدا توبه‌پذیر و مهربان است.

نتیجه

تکریم شخصیت و حریم پیامبر در قرآن بطور عموم و نیز ذکر برخی مصادیق آن در آیات قرآن کریم مطرح است. در آموزه‌های دینی در هر گونه احترام و تعظیمی که بر اساس معیارهای الهی از قبیل علم و تقوی و احسان نباشد منع شده است. تکریم پیامبر در راستای اصول دین یعنی توحید و نبوت و معاد است و نه صرفاً بزرگداشت یک فرد از افراد جامعه و بطور طبیعی دارای فواید و منافع برای فرد و جامعه است.

این پاسداشت از سوی مؤمنان می‌تواند پیامبر (ص) را در انجام دادن وظایفش یاری کند و موانع بسیاری را از سر راه او بر دارد.